

گفت و گو با دکتر محمد نهاوندیان
رئیس مرکز مطالعات جهانی شدن



مؤلفه‌های فرهنگ برای پیروزی در رقابت جهانی شدن

دکتر محمد نهاوندیان دارای دکترای تخصصی اقتصاد از دانشگاه جرج واشنگتن می‌باشد. وی معاونت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و ریاست موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی را در کارنامه خود دارد. دکتر نهاوندیان در حال حاضر رئیس مرکز ملی مطالعات جهانی شدن و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران است از وی کتب و مقالات متعددی در حوزه جهانی شدن منتشر شده است.

سیستمی، نکته دوم توجه به نقش آفرینی و رویکرد فعال داشتن فرهنگ و در موضع مهندسی قرار گرفتن است. این دو عنصر باید در هر گونه تغییر یا طراحی برای مهندسی فرهنگی مد نظر قرار گیرد و به هیچ وجه نباید از مهندسی فرهنگی سوء تعبیر شود، به نحوی که نوعی تشابه با معانی مکانیکی از مهندسی به ذهن بیاید و این گونه القاء شود که فرهنگ هم مثل سیستم‌های مکانیکی قابل

بحث ما در مورد رابطه مهندسی فرهنگی و جهانی شدن است و اینکه در عصر جهانی شدن با اقتضائات و لوازم آن در تهیه نقشه مهندسی فرهنگی چه باید کرد و به چه چیزهایی باید توجه داشت؟
من مقدماً در رابطه با مهندسی فرهنگی باید عرض کنم که طبعاً در این تعبیر تاکید اصلی بر دو عنصر است؛ اول توجه به هندسه درون عناصر فرهنگی و به معنایی یک نظم هدفمند و یک انسجام

مهندسی کردن، تنظیم و اداره یک شکل است. این تصور، تصور درستی نیست. از سوی دیگر نباید از مهندسی فرهنگی نفس مهندسی فهمید چون در هندسه و ریاضیات آنچه هست قوانین عام متحدالشکل است در حالی که در فرهنگ تجلیات گوناگون و رنگارنگ، حقیقت واحد دیده می‌شود. پس در کاربرد تعبیر مهندسی فرهنگی بسیار مهم است که ما بر آن دو عنصر قبلی تاکید کنیم و از دو برداشت ذکر شده پرهیز کنیم.

اما در ارتباط بین مهندسی فرهنگی و جهانی شدن من یک رویکرد سه سویه را مورد تاکید قرار می‌دهم که دو سوی آن مهندسی فرهنگی و جهانی شدن است و سوی سوم، رشد. در واقع می‌خواهم ارتباطی بین مفهوم رشد با این دو مفهوم در جهانی شدن دیده شود. آنچه ما شاهدیم، از یک سو مسابقه فرهنگها با یکدیگر است برای تفوق، نفوذ و گسترش در راه پیروزی. در این مسابقه از امکانات اقتصادی و سیاسی جوامع برای این تفوق فرهنگی استفاده می‌شود اما از سوی دیگر در کنار این مسابقه که گاهی شکل تنازع هم پیدا می‌کند، رویه دیگری هم دیده می‌شود و آن هم تعامل فرهنگهاست برای در هم آمیختن با یکدیگر و ساخت فرهنگ جهانی. به عبارت دیگر در این فرآیند بسیار پیچیده، بازیگران فراوان صحنه فرهنگ را می‌بینیم که سنتز حاصل از تنازعها پیدایش مؤلفه‌هایی برای یک فرهنگ جهانی است. برای ناظری که از بیرون نگاه می‌کند گویی فرهنگ‌های مختلف یا بسته‌های فرهنگی مختلف در رقابت با یکدیگر شرکت کرده‌اند و برنده این رقابت باید از آزمون قابلیت جهانی شدن سرفراز بیرون بیاید. یعنی هر فرهنگی که

عناصر جهان پذیرتر یا جهان شمول‌تر با تکیه بر مشترکات انسانی بیشتر داشته باشد برنده این مسابقه است و همین جاست که نکته بدیعی جلوه می‌کند و آن درخشندگی عناصر فطرت انسانی است؛ به عبارت دیگر در این مسابقه جهان شمول، فرهنگی برنده است که بیشتر از دیگران تکیه بر ارزشها و اصالت‌های فطری انسان داشته باشد که مشترک جوامع بشری است. اما آن نکته‌ای که عرض کردم و رویه سوم این راه را باید تشکیل دهد توجه به رشد است، هم در یک نگاه دینامیک به مهندسی فرهنگی و هم در نگاه مسابقه‌ای به جهانی شدن می‌بینیم این اتفاق در حال سکون روی نمی‌دهد؛ بلکه فرآیندی برای شدن و مسابقه‌ای برای برنده شدن است و هنر پیروزی در مهندسی فرهنگی و همچنین در فرآیند جهانی شدن، در رشد نهفته است. البته رشد در اینجا به معنای وسیع کلمه مورد نظر است همان مفهومی که در کاربرد قرآنی این کلمه مورد توجه است نه معنای محدود اقتصادی که در شاخص تولید ناخالص ملی خلاصه شود؛ رشد به معنای بروز تکاملی استعدادهای بشری در بعد فردی و اجتماعی در ساحت‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی با یک هدفمندی ارزشی. یعنی رشد به معنایی که در کلام زیبای امام علی (ع) آمده است که «ولیکن مرکب القصد و مطلبک الرشد»؛ هدف را باید ریشه قرار داد. رشد به این معنا شامل عدالت هم هست؛ چون عبارت است از یک هماهنگی موزون بین ابعاد مختلف برای طی مسیر تکامل و این موزونی در روابط و ابعاد مختلف همان چیزی است که ما از آن به عدالت تعبیر می‌کنیم. این مفهوم از رشد در این معنای وسیع هم

لازمه توفیق ما در روند جهانی شدن است. یعنی ما زمانی می‌توانیم به جای اینکه تاثیرپذیر مطلق باشیم و ناچار به هضم یا منزوی شدن، در این عرصه حضور با هویت و عزتمندانه‌ای داشته باشیم. لازمه‌اش این است که ما در این مسابقه جزو سوارکاران باشیم و بتوانیم با سرعت مناسب «دینامیزم» اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی خود را مدیریت کنیم. راه توفیق ما در جهانی شدن رشد است. همین حکم در مهندسی فرهنگی هم حاکم است. ما در مهندسی فرهنگی برای ایجاد انسجام فرهنگی در جامعه خودمان هم نمی‌توانیم به شکل ایستا و ساکن بیندیشیم. ما جامعه را در مسیر رشد و بالندگی خودش باید مهندسی بکنیم. این قطار را نمی‌شود متوقف کرد و مشغول تعمیر آن شد، تعمیر این هواپیما باید در حال پرواز صورت بگیرد.

همانطور که می‌دانید مفهوم جهانی شدن بیشتر با جهانی شدن در حیطه اقتصاد مطرح است، اما با توجه به ارتباط تنگاتنگ اقتصاد و فرهنگ در عرصه جهانی نمی‌توان این دو را از هم تفکیک کرد. جهانی شدن فرهنگها نیز در طی اعصار مختلف تمدن بشری به شکلهای مختلف اتفاق افتاده. اما امروزه فرهنگ غرب با ادبیات خودش سعی دارد فرهنگ غالب در جهان باشد. قدرت اقتصادی زیاد و ابزارهای ویژه‌ای که غرب برای جهانی شدن فرهنگ خود تولید کرده و آن را در سراسر جهان گسترده است - اینترنت یکی از آنهاست - و برحسب مورد آنها را در اختیار فرهنگهای دیگر قرار می‌دهد. این تجربه‌ای است که قرن‌ها قبل، فرهنگ ایرانی و اسلامی در دو مقطع زمانی

بدون این ابزارها آن را تجربه کرده است. بر این اساس و با توجه به این ابزارها چه مؤلفه‌هایی را باید مورد توجه قرار داد تا بتوان فرهنگ غنی ایران اسلامی را در این مسابقه جهانی وارد کرد؟ از طرفی طبق نظر صاحب‌نظران، مهمترین و شدیدترین بحرانها در عرصه جهانی شدن، بحران فرهنگی است و در سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، سیاست و حقوق بحرانها به شدتی که در عرصه فرهنگ وجود دارد نیست؛ حال برای جلوگیری از ایجاد این بحرانها و کاهش تأثیرات فرهنگی غرب چه باید کرد؟

سوال بسیار مهمی است. به نظر می‌رسد که در تدوین سیاست‌ها و تشخیص این مؤلفه‌ها تفکیک سه مدار عملیاتی مفید باشد. ما یک سری کارهایی باید در مدار ملی انجام دهیم و یک سری کارها در مدار منطقه‌ای و دسته‌ای دیگر از اقدامات باید در مدار جهانی قرار گیرد. در مدار ملی با هدف توانمندسازی

محققانه، شکلی از جلوه فرهنگی مهندسی را که اصالت فرهنگی در آن محفوظ باشد و توان تعامل با این پدیده‌ها را نیز داشته باشد برگزید؛ به عبارت دیگر ما نباید تک تک افراد را در جامعه در معرض یک روررویی قرار دهیم. باید گزینه‌های سومی را پیدا کنیم که در واقع تجلی امروزین همان هویت اصیل باشد. به عنوان نمونه، پدیده‌هایی از غرب به جامعه ما می‌آید، اگر از همان روز اول برایش طراحی داشته باشیم و حتی برای اسمش .. اگر اسم ایرانی خوش آهنگ برایش تهیه کنیم، جامعه ما هم بسیار از این نام ایرانی استقبال می‌کند. اما اگر بگذاریم یک مدتی بگذرد، دیگر تعویض این نام دشوار می‌شود و زبان فارسی را آرام آرام در معرض این نگرانی قرار می‌دهد که زبانی رو به گذشته است و نه رو به آینده. پس یک نکته این بحث تحقیق مستمر برای روز آمد کردن تجلی هویت ملی است. نکته دوم نقش هنر

از مهندسی فرهنگی نباید نفس مهندسی شبیه آنچه در هندسه و ریاضیات است برداشت شود در فرهنگ تجلیات گوناگون و رنگارنگ با حقیقت واحد دیده می‌شود

فرهنگ ملی برای برآمدن پیروزمندانه از چالش جهانی شدن اقدامات مختلفی را می‌شود انجام داد که مؤلفه‌های مختلف فرهنگی را توانمند کند. به بعضی از این اقدامات اشاره می‌کنم؛ یکی از مؤلفه‌هایی که بسیار مهم است بحث هویت ملی است؛ اینکه ما مرتباً با پژوهش‌های تفصیلی بتوانیم مؤلفه‌های هویت ملی را روز آمد کنیم. یعنی به جای اینکه عناصر فرهنگی در چالش یک پدیده وارداتی ناچار از رو در رویی شوند و انتخاب بین همه یا هیچ کس شود، با رویکرد

است؛ یعنی در بحث اول من روی تحقیق تاکید داشتم. تحقیقات باید به عنوان قلب مهندسی فرهنگی در پیدا کردن راه‌های برخورد ما با پدیده‌های جدید تلقی شود و مورد حمایت جدی و علمی قرار بگیرد. نکته دوم، بحث هنر است. ما در حیات فرهنگی جامعه ناچار از این هستیم که مرتباً اصالت‌های ریشه‌دار را در جامعه عرضه کنیم. خلاقیت هنری در واقع نبض زنده بودن در برابر پدیده‌های جهانی است که از بیرون به آن عرضه می‌شود. ما حتماً باید خلاقیت‌های هنری،

تولید کالا و خدمات فرهنگی را مورد حمایت قرار دهیم. اینجا بحث حمایت از حقوق مالکیت فکری بطور بسیار جدی مطرح می‌شود. نکته سوم بحث استفاده از فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی است؛ ما هر چه بتوانیم خودمان مهندسی گسترش ارتباطی را به دست بگیریم و به جای مقابله با این گسترش، راهکار نشان دهیم، توانسته‌ایم مولدان فرهنگ خودی را در مقابل مولدان فرهنگ بیگانه توانمند سازی کنیم. بنابراین به فناوری اطلاعات و ارتباطات، نه به عنوان شمشیری در دست دشمن، بلکه به عنوان شمشیری که می‌تواند در دست دشمن یا دوست قرار بگیرد باید نگاه کرد. در این مصاف گسترش تواناییها در این حوزه برای برقراری ارتباط موثر و موفق مورد تاکید است. منظور از ارتباطات، همه لایه‌های ارتباطات است؛ ارتباطات بین فردی، گروهی، جمعی، ملی، بین فرهنگی و جهانی. همه اینها باید مورد توجه قرار گیرد. نکته چهارم بحث مهاجرت است؛ یکی از عرصه‌های تعامل فرهنگی جامعه با جهانی شدن فرهنگ، مهاجرت انسانهاست. اگر ما جاده تحرک مغزها و سرمایه‌های انسانی‌مان یکطرفه باشد، این پرچم از خود باختگی و شکست در مصاف است اما اگر توانستیم مهندسی کنیم که این مهاجرت دو سویه باشد، مهاجرتها هدفمند باشد، ساز و کار و فضای اجتماعی ما در سلسله مراتب اجتماعی در ساختار قدرت طوری باشد که زمینه مهاجرت نخبگان کمتر و استقبال از نخبگان مهاجر بیشتر شود این معنایش پیروزی در این مصاف است. در این وضعیت، فرهنگ ما، جامعه ما و کشور ما از یک بالندگی و تپندگی بسیار شادابی برخوردار است و همچنان که

می‌تواند صادر کند، می‌تواند جذب هم بکند. نکته پنجم بحث زبان است که به آن اشاره شد؛ زبان فارسی نماد زنده بودن ماست. اما در رویکرد ما در تقویت زبان فارسی نباید آن را در مقابل زبانهای جهانی قرار بدهیم. اصلاً از این تعارض باید فاصله بگیریم؛ ما یک رویکرد جامع و چند وجهی باید در زبان آموزی داشته باشیم. ما زبان فارسی را به عنوان زبان ملی، لهجه‌ها و گویشهای ملی به عنوان زبان عاطفی، زبانهای منطقه‌ای را برای صدور فرهنگی و زبان‌های جهانی را به عنوان وسیله تعامل با دیگر جوامع می‌توانیم در کنار هم قرار دهیم. در این صورت است که یک ایرانی می‌تواند مسلط به زبان انگلیسی باشد اما بر زبان فارسی خود پافشاری می‌کند. لذا در داخل جامعه خودش از به کارگیری زبان بیگانه پرهیز می‌کند. فارسی را در جای خودش پاس می‌دارد و انگلیسی را هم به عنوان یک ابزار به کار می‌گیرد اما قلب و روحش با زبان فارسی تنظیم می‌شود. این رویکرد جامع در عین حالی که به کارگیری زبانهای بیگانه را مجاز می‌شمرد اما جایگاه زبان فارسی را به عنوان محور اشتراک فرهنگی درون جامعه محترم می‌داند. ما شبیه سیاست زبانی را در کشورهای دیگر مانند فرانسه مشاهده می‌کنیم.

مورد ششم نهاد خانواده و به طور کلی بحث تربیت است؛ اینکه ما خیال کنیم می‌توانیم بالندگی فرهنگی داشته باشیم اما از عنصر اصلی تربیت بویژه تربیت خانواده غافل باشیم، ما را به یک پرتگاه بسیار جدی هضم و اضمحلال سوق می‌دهد. ارزشهای اخلاقی در تربیت خانوادگی و البته محیطهای آموزشی باید مورد تاکید قرار بگیرد. نظام اخلاقی

رفتار اخلاقی، فضای اخلاقی چه در کسب و کار چه در سازمانها باید ریشه بگیرد چون ما رویکرد تربیتی را به خاطر توجه زیاد به آموزش علوم و مهارتها بعضاً مورد غفلت قرار می‌دهیم.

آن نوع از جهانی شدن که نتواند بهره‌مندی همه آحاد بشر را تامین کند و نتواند تنوع فرهنگی را بپذیرد و سامان دهد محکوم به شکست است.

جهانی شدن یک نسخه تمام شده نیست و تنها یک نوع ندارد؛ ما باید هم صدا با بسیاری دیگر، از شکل منصفانه‌تر و متنوع‌تری از جهانی شدن دفاع کنیم

اینکه آحاد جامعه ما بتوانند در مواردی که تعارضات فرهنگی بین فرهنگ خود و فرهنگ بیگانه بر ایشان مطرح می‌شود، راهکار حل مسئله را آموخته باشند تا بتوانند معضلات را حل کنند.

امروزه انتقادات مهمی بر پدیده جهانی شدن وارد می‌شود که از جمله آن می‌توان به ایجاد شکاف و نابرابری میان فقرا و اغنیاء و مسائل تلخ و حادی همچون تروریسم اشاره کرد که از یک نگاه در واقع نیمه تاریک جهانی شدن است. سؤال این است که آیا جهانی شدن می‌تواند به نوعی تعدیل‌یابد تا این مسائل مرتفع گردد؟ آیا با وجود این مسائل می‌توان به مثبت بودن پدیده جهانی شدن اطمینان داشت؟ چگونه می‌توان پدیده جهانی شدن را شکل داد تا عامل رشد جامعه بشری باشد و از سوی دیگر بفرمایید تنوع فرهنگی و بها دادن به مشارکت جهانی چه تاثیراتی در این زمینه دارد؟

آن نگرانی که اشاره می‌کنید نگرانی درستی است. به همین جهت است که آن نوع از جهانی شدن که نتواند بهره‌مندی همه آحاد بشر را از این فرآیند تامین کند، محکوم به شکست است. نوعی از جهانی شدن هم که نتواند تنوع فرهنگی را بپذیرد و سامان دهد محکوم به شکست است. اما توجه کنیم که جهانی شدن یک نسخه تمام شده نیست و تنها یک نوع ندارد؛ ما باید هم صدا با بسیاری دیگر، از شکل منصفانه‌تر و متنوع‌تری از جهانی شدن دفاع کنیم. ما هم باید فعالانه با مشارکتمان در شکل‌گیری فرآیند جهانی شدن نسخه‌ها و شیوه‌های انحصارگرانه، سلطه‌گرانه و ناعادلانه را از صحنه بیرون کنیم و شکلهای عادلانه،

نکته آخر بحث نهاد سازی است. نهادسازی، تخصصی برای گسترش راهکارها و مهارتهای وفاق آفرینی و حل تعارضات بین فرهنگی است. حل تعارضات همچنان که در مدیریت، مهارتهای ویژه را می‌طلبد، در جامعه نیز تعارضات حتماً پیش می‌آید. اینکه شما به عنوان مدیر بتوانید تعارضات را حل کنید یک مهارتی است که شما باید بیاموزید. در فرهنگ هم همین طور است؛ ما حتماً باید براین مسئله تأکید داشته باشیم که به نهادهای اجتماعی نیاز داریم که به آحاد جامعه برای حل تعارضات فرهنگی کمک کنند؛ در مدرسه، دانشگاه، محیط کار و مساجد.

مشارکت جویانه و مبتنی بر مشترکات بشری را تبلیغ کنیم و تشویق کنیم تا در عرصه‌های اقتصادی، در تدوین قواعد و مقررات سازمانهای بین‌المللی تجلی پیدا کند. در عرصه فرهنگ هم که موضوع سخن امروز ماست، با حضور مبتکرانه و تولید فرهنگی به این هدف می‌توان رسید؛ یعنی اگر ما چنین نگرانی‌هایی را داریم، راه حل حضور فعالانه و اقدام جدی و با برنامه است. نباید در نقد و گلایه درنگ کرد و به بهانه نگرانی از پیش رفتن باز ایستاد.

در قسمت پیش، در مورد تدوین سیاستها در مدار ملی بحث کردیم. خوشبختانه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در بحث مدیریت مبتنی بر پژوهش بوده و مصوبات متعددی در مورد آن و سیاستهای کلان کشور داریم. در خصوص هویت نیز کار شده؛ در مورد حفظ هویت ملی به شکلهای مختلف در شورا مصوباتی داشته‌ایم. در بحث هنر نیز به همین منوال و در بحث فناوری اطلاعات هم که خوب می‌دانید آغازگر تدوین قوانین مربوط به فناوری اطلاعات، شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده. سیاستهای اجرای قوانین، ایجاد زیرساختهای اطلاع‌رسانی و از این قبیل. بحث نخبگان و بحث بنیاد ملی نخبگان باز مربوط به شورای عالی بوده. در بحث سیاستهای تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده، باز شورا مصوبه دارد. در بحث زبان که شما اشاره داشتید، همه این بحثها مطرح بوده است. در قسمت مدار ملی می‌توانم بگویم که سیاستهای کلی که بدان اشاره کردید به شکلی به تصویب شورای عالی رسیده است. دست کم اگر بخواهیم در رابطه

با مهندسی فرهنگی در مدار ملی جهانی شدن بحث کنیم، تا حدی جلو رفته‌ایم اما در بحث مدار منطقه‌ای و جهانی. خیلی مطلب قابل عرضه نداشته‌ایم. پیشنهاد شما در مورد سیاستها و راهکارهایی که می‌توان در مدار منطقه‌ای و جهانی دنبال کرد چیست؟

وقت آن رسیده است که ما نگاهی بیاندازیم و ببینیم رابطه و فاصله بین آنچه که ما بین سطح سیاستگذاری که در موردش حرف می‌زنیم و تصمیم می‌گیریم، با آنچه در عرصه واقعیت فرهنگی جامعه می‌گذرد چگونه است؟ یعنی چه مقدار از سیاستهای مصوب ما در آنچه که در تولید فرهنگی در جامعه صورت می‌گیرد تجلی پیدا می‌کند و چه مقدار از تحولات فرهنگی جامعه تاثیر پذیر است که ما جلساتی می‌گذاریم و می‌نشینیم و به مصوباتی می‌رسیم که آنها را ابلاغ می‌کنیم. این رابطه بین تصمیم و تحقق شایسته بررسی جدی است.

آنچه که دقیقا در شورا بارها بحث و دنبال می‌شود دقیقا همین است؛ حلقه مفقوده بین سیاستها و راهبردها و برنامه‌ها. خیلی مواقع می‌بینیم به لحاظ آرمان‌گرایی، سیاستها خوب تدوین شده است اما تبدیل این سیاستها به راهبردها و برنامه‌ها دچار مشکل است.

ببینید این مطالب در حوزه عمومی تولید فرهنگی به طور جدی مطرح است. شما نمی‌توانید یک نویسنده را مجبور کنید که چگونه بنویسید. اما اگر او بپسندد و بپذیرد و کارشناسی شما را در ارائه یک خط مشی منطقی، ملی و ارزشی بشناسد، از او استفاده می‌کنید حتی در حوزه دولتی، در

حوزه‌ای که تامین بودجه و امکانات و مدیریتش با دستگاههای دولتی و شبه دولتی است. حتی در آنجا هم تحقق آن مصوبات درصد بالایی شاید نداشته باشد؛ یعنی فلان برنامه تلویزیونی، فلان اثر هنرمندی که مورد تشویق قرار می‌گیرد، فلان برنامه فرهنگی که در فرهنگسرا برگزار می‌شود، ارتباط اجرایی این تولید با مصوبات، در جریان مدیریت عملی خیلی پررنگ نیست. این یک نگاه مدیریتی می‌طلبد که چگونه ما این ارتباط را جدی و کارا بسازیم که از بحث ما خارج است.

چون محوریت بحث ما سیاستگذاری است، وارد جزئیات صحبت های شما نمی‌شویم. اگر اجازه بدهید همان بحث را ادامه بدهیم و در مدار منطقه‌ای و جهانی هم مؤلفه‌ها را مرور کنیم.

در مدار منطقه‌ای ما سرمایه عظیمی در مشترکات فرهنگی با بسیاری از کشورها و جوامع داریم. این را باید به یک موهبت بزرگ که می‌تواند به ما در این زمینه که هم جهانی شویم و هم ایرانی بمانیم، کمک کند. یعنی اگر ما اتحادیه‌های فرهنگی و ارتباطی منطقه‌ای و توسعه حضور مردم در کشورهایی که اشتراکات فرهنگی با آنها داریم مدیریت کنیم، مردم ما احساس می‌کنند هم جهانی شده‌اند و هم در عین حال به فرهنگ خودشان کماکان مفتخرند. راه دوم این است که رابطه فرهیختگان، متخصصان و شهروندانمان با دیگر مسلمانان جهان را مدیریت کنیم. افزایش ارتباط ما این احساس و توانایی را به ما می‌دهد که ما در یک جامعه بزرگ جهانی حضوری موثر داریم. یعنی دیگر ما هفتاد میلیون نیستیم، ما یک میلیارد و دویست میلیون



صدایمان را قدرتمند کنیم. باید در جهان اینترنتی حضور فعال داشته باشیم. باید تعیین کننده بهترین و جذابترین برنامه‌های جهان‌گستر ماهواره‌ای و اینترنتی باشیم، این البته نیاز دارد که با دیگران همکاری کنیم. در شبکه بین‌المللی گردشگری با جذب شرکا، حضوری فعال داشته باشیم. بالاخره نکته بسیار مهمی که باید محور سیاست کلی ما در مواجهه با جهانی شدن باشد، این است که جهانی شدن را از ارزشهای جهانی انسانی تغذیه کنیم. جهانی شدن نباید بدون ارزش باشد. ارزشهای مشترک

انسانی، ارزشهای اخلاقی است. باید جنبش اخلاق جهانی را به عنوان هدایت فرآیند جهانی شدن تقویت کنیم. وقتی

نفر هستیم و البته نکته بسیار مهم سوم، این است که برای این احساس افتخار در عضویت در یک جامعه جهانی اسلامی حتما باید با عواملی که مسلمان بودن را موجب شرمندگی و شرمساری افراد در جامعه جهانی می‌کند مقابله کنیم؛ برخی اشکال تحریف آمیز از اسلام، سوء استفاده افراط گرایانه در روشهای بدعت آمیز دور از منطق مثل روشهایی که برخی گروههای تکفیری در سالهای اخیر پیش گرفته‌اند باید با اینها مقابله کرد. مقابله کردن با این قبیل موارد نه از باب رد یک فکر غلط است، بلکه از باب حراست یک هویت افتخارآمیز برای بیش از یک میلیارد مسلمان جهان است. ما با عواملی که فخر کردن و بالیدن به هویت اسلامی را مورد خطر قرار بدهند، باید مقابله کنیم. این مورد از این جهت اهمیت دارد که در عین حال این مقابله با تحریفهای مخرب نباید ما را به دام یکسان انگاری در فهم دینی بکشاند.

ما تنوع‌های مجاز در فهم دینی و در اجتهاد را باید مورد استقبال قرار دهیم تا بتوانیم این بالندگی را سامان دهیم.

بالاخره در مدار سوم که مدار جهانی است یک نکته بسیار مهم این است که ما با تمام کسانی که در تفسیر جهانی شدن فرهنگی، از تنوع فرهنگی دفاع می‌کنند، باید هم‌سنگر و هم‌جبهه شویم، از جمله در رابطه با تنوع فرهنگی، حفظ اصالت‌های دینی، حفظ آداب و رسوم و تاریخ که بخش جدایی ناپذیر هویت ملی است.

نکته دوم این است که در جهان جهانی شده، اگر بخواهید از خودتان دفاع کنید باید قدرتمند باشید. ما باید اتحادیه‌های رسانه‌ای تأسیس کنیم. باید

انسانی، همه اینها زمینه طرح پیدا می‌کند و با طرح این زمینه‌ها بسیاری از کاستی‌ها و نارسایی‌ها و مفاسدی که در فرآیند جهانی شدن بدون در نظر گرفتن اخلاق ممکن است بشریت را تهدید کند، درمان می‌شود. این اشاراتی که کردم در واقع نکاتی بود از مجموعه‌ای که به عنوان متن پیشنهادی سیاستهای کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی شدن تدوین شده است توسط جمعی از اهل نظر و بعد هم در شورای ملی، شورای راهبردی مرکز ملی مطالعات جهانی شدن تصویب شده و برای بررسی و تصویب در مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح است. اینها نکاتی بود در بخش فرهنگ که در آن سیاستهای کلی طرح شده است. شما و خوانندگان محترم نشریه خوبتان را توصیه می‌کنم آن متن را مورد ملاحظه قرار دهید، شاید نواقص عرض من در فرازهای دیگرش مورد تکمیل قرار بگیرد. ■

در مهندسی فرهنگی تاکید بر دو عنصر بسیار مهم است اول توجه به هندسه درون عناصر فرهنگی به معنای یک نظام هدفمند و یک انسجام سیستمی دوم توجه به نقش آفرینی و داشتن به رویکردی فعال در مهندسی فرهنگی است

بحث ارزشهای جهانی و اخلاق جهانی مطرح شود، مباحثی نظیر عدالت، توجه به محرومان، توجه به اهداف متعالی